فروردین، حمل، بره/ وررَگ

فکوهی

بهار مختاریان

منطقة البروج آسمان را به ۱۲ بخش برابر تقسیم می کند. اما صورتهای فلکی در فضایی برابر تقسیم نشده اند و برخی بسیار نزدیک به هم اند و برخی دیگر ازهم بسیار دورند. چنین اتفاقی صرفا به این دلیل است که منطقة البروج طی دورانی سه هزار ساله شکل گرفته است. این ۱۲ صورت فلکی به عنوان «خانه» در نظر گرفته می شدند که خورشید در سفر سالیانه ی خود در آنها هر ماه سکنی می گزید. انطباق سفر خورشید در این دوازده صورت فلکی در گاهشمار بابلی دیده می شود و نام ماهها همان نام نشانه های منطقة البروج شدند و سال هم در آغاز فروردین یا ۲۱ مارس امروزی آغاز می شد. دوازده نشانه ی منطقة البروج به دوبخش مساعد و نامساعد تقسیم می شد. شش نشانه ی صورت فلکی مساعد همان شش تایی هستند که خورشید در ماههای گرم و حاصل خیز در آنها قرار می گیرد و آغاز آن از ۲۵۲۰ پیش از میلاد از برج ثور/گاو به حمل/ قوچ تغییر یافت. شش صورت فلکی دیگر نشانه سرما، رطوبت، عقیمی و مرگ است، یعنی آن زمانی که خورشید به طور تمثیلی در جهان زیر زمین است. جشن آغاز سال برابر با حمل نزد بابلیان، یونانیان، ایرانیان، هندوان و مصریان معمول بود. «مصریان ایزد خورشید را با سر قوچ ، شاه آمون می خواندند و چون ایرانیان جشن بهاری سالیانه ای برگزار می کردند» (Snodgrass, p. 84). نزد یونانیان Aries/حمل با آتش و مارس/مریخ ایزد جنگ پیوند داشت. در اسطوره های یونانی ، اهمیت Aries با اعمال دیونیسوس، ایزد شراب مرتبط می شود. او هنگام سفر در مدیترانه پیروانش را به مصر هدایت می کند. ازآنجایی که آنان دربیابان لیبی بی اب و غذا هستند، دیونیسوس قوچی را فرامی خواند. این قوچ با چشمه ای ظاهرمی شود و آنان را از مرگ می رهاند. دیونیسوس جوشش آب را با پرتاب کردن قوچ به گنبد آسمان، به عنوان تبرک آسمانی قدردانی کرد؛ آنجا که بر مرز حوت، ماهی آسمان در آبهایش پرورده می شود (Ibid).

در بابل MÙL. LÙ.HUN.GÁ به معنی «چوبان» (Rochberg, 2004, p. 129). نخستین صورت فلکی بود که برابر با دوموزی (Dumuzi) عاشق اینانا در سومر بود. دوموزی در بابل تبدیل به تموز (Tammuz)، ایزد فصل بهار و همسر ایشتار شد (Hall, 2012, p. 123).

در بندهشن این صورت فلکی وررَگ (Warrag) نامیده شده (Pakzad, 2005, p. 77) و در تحول آوایی به «بره» در زبان فارسی تبدیل شده است. در همین متن آمده است: «هنگامی که (خورشید) از نخستین خرده ی (برج) بره فراز رفت، روز و شب برابر بودند (که) هنگام بهار است؛ سپس، چون خرده ی خرچنگ رسید، روزها بلندترین (شدند که) آغاز

تابستان است؛ چون به (نخستین) خرده ی ترازو رسید، روز و شب برابر (شدند که) آغاز پاییز است؛ چون به (نخستین) خرده ی بز رسید، شبها بلندترین (شدند که) آغاز زمستان است؛ دوباره چون به بره رسد، شب و روز باز برابر شوند. چون از بره فراز گردد تا باز به بره رسد، به سیصد و شصت روزن است و آن پنج روز گاهانی را به همان روزن (ها) بیاید و بشود. (راز این پنج) روز را نگفته است، زیرا اگر بگفته بود، دیوان راز بدانستند و گزند بینداختند» (ترجمه مهرداد بهار، ص ۶۰ نیز نک. ص ۱۰۷). توصیفی که در این متن از گذر خورشید از چهار نقطه ی اصلی (کاردینالی) سفر سالانه ی خود در جهار صورت فلکی بره، خرچنگ، ترازو و بز می کند، برابر با دیگر منابع نجومی دنیاست و ما در مقاله های پیشتر در این باره توضیح دادیم و گفتیم که آغاز بالست خورشید از بره است: « بره بالست مهر و نشیب کیوان است» (بندهشن، همو، ص ۶۱) و تا ترازو که «بالست کیوان و نشیب مهر» (همان) است طول می کشد. در این متن اشاره می شود که در سه هزار سال آغازین، زمانی که هستی مینویی بود در بره، گاو و دوپیکر، یعنی در سه ماه آغاز سال قرار داشت و آفرینش کیومرث و نخستین گاو در خرچنگ، شیر و خوشه بود که بر روی هم می شود شش ماه؛ اهریمن در برج ترازو به جهان اهورایی یورش آورد (همان، ص ۱۵۵).

حمل یا Aries در آیکونهای به دست آمده نمود سپیده ی آتشین است که با طلوع خورشید همراهی دارد، نماد ایزد آسمان سومری بعل، ایزد آتش هندی اگنی و ایزد باروری و آفرینش آمون در مصر. در سکه هایی که برای اسکندر بزرگ طراحی شده اند، قوچ نماد قدرت را بازنمود می کند. قوچ نمادی معمول در هنر دینی هم هست (Snodgrass, 86-7) . آیکون حمل معمولا به شکل قوچی نشسته که گاه سرش را به عقب برگردانده است، نمایش داده می شود. بیرونی در التفهیم این صورت فلکی را این گونه توصیف می کند: «همچون صورت گوسپندی است نیم خفته وز پس همی نگرد تا دهان او بر پشت شده است» (ترجمه جلال الدین همایی، ۱۳۶۷: ۹۱).

عضوی که به این برج نسبت داده می شود سر و اعضایی است که به سر مربوط است (خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۳۳). در کفالایا نیز سر و شقیقه ی راست به این برج منسوب است (Pettipiece, 2009: 65).

در التفهیم گفته می شود که حمل بر خوی خندان و سخن گوی و بزرگ منش و سفردوست دلالت دارد (ص ۳۲۵) همچنین بر گروه مردمی چون ملوک ، صیرفیان، ضرابان، آهنگران، رویگران، قصابان، شبانان، صیادان و دزدان (ص ۳۳۱)؛ و بر جایگاههایی چون صحرا، چریدن گاه گوسپندان، خانه های صنّاع گوهر و آرامگاه دزدان دلالت دارد (ص ۳۳۳).

منابع در سایت محفوظ است

http://anthropology.ir/node/22236